مناسبات رضا پهلوی و اسرائیل؛ سیاست، منافع راهبردی و حق تعیین سرنوشت مردم ایران!

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

مقدمه

مناسبات رضا پهلوی با دولت اسرائیل در سال‌های اخیر به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در میان مخالفان جمهوری اسلامی و افکار عمومی ایران تبدیل شده است. سفر او به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۳، دیدار با بنیامین نتانیاهو، رئیس دولت، اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور، و گیلا گاملیل، وزیر وقت اطلاعات، نقطه عطفی در آشکارشدن این مناسبات بود. این سفر در شرایطی انجام شد که روابط جمهوری اسلامی و اسرائیل به‌شدت خصمانه بود و تنش‌های منطقه‌ای، برنامه هسته‌ای ایران و منازعه بر سر نفوذ سیاسی و نظامی در خاورمیانه، جایگاه مهمی در سیاست خارجی دو کشور داشت.

رضا پهلوی در جریان این سفر از امکان برقراری روابط نزدیک و حتی تبدیل ایران و اسرائیل به شرکای راهبردی در آینده سخن گفت. او هدف سفر خود را انتقال پیام دوستی مردم ایران به مردم اسرائیل و گشودن افق همکاری میان دو کشور معرفی کرد. در مقابل، مقام‌های اسرائیلی نیز با استقبال رسمی از او، برای این ارتباط اهمیت سیاسی و رسانه‌ای قائل شدند. این رویداد پرسش‌های مهمی را درباره ماهیت این مناسبات، منافع متقابل طرفین و جایگاه چنین ارتباطاتی در معادلات سیاسی آینده ایران مطرح کرد.

اهمیت موضوع با تحولات بعدی، به‌ویژه جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و جمهوری اسلامی در ژوئن ۲۰۲۵، بیشتر شد. در این دوره، مواضع رضا پهلوی درباره تضعیف جمهوری اسلامی، تحولات نظامی و چشم‌انداز تغییر حکومت، بحث‌های گسترده‌ای درباره مرز میان مخالفت با یک حکومت و حمایت از فشار یا مداخله نظامی خارجی به وجود آورد. هم‌زمان، گزارش‌هایی درباره فعالیت شبکه‌های فارسی‌زبان در فضای مجازی، حساب‌های جعلی، استفاده از هوش مصنوعی و تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایران منتشر شد. برخی از این گزارش‌ها مدعی ارتباط میان بخشی از این فعالیت‌ها و پروژه‌های مرتبط با اسرائیل و جریان حامی رضا پهلوی بوده‌اند؛ ادعاهایی که اهمیت بررسی مستقل و مستند آن‌ها را دوچندان می‌کند.

در این مقاله، تلاش می‌شود مناسبات رضا پهلوی و اسرائیل از چند زاویه بررسی شود: زمینه‌های تاریخی و سیاسی این ارتباطات، منافع راهبردی دولت اسرائیل، سفرها و دیدارهای رسمی، نقش ساختارهای رسانه‌ای و فناوری، گزارش‌های مربوط به عملیات نفوذ دیجیتال، مواضع رضا پهلوی در جریان جنگ دوازده‌روزه و مسئله نقش‌آفرینی او در آینده سیاسی ایران. همچنین گزارش‌های رسانه‌ای و پژوهشی درباره حساب‌های جعلی و تقویت مصنوعی حمایت از جریان سلطنت‌طلب مورد ارزیابی قرار می‌گیرند؛ با این تأکید که میان یافته‌های مستند، ارزیابی کارشناسان، ادعاهای رسانه‌ای و فرضیه‌های اثبات‌نشده باید تفاوت روشنی وجود داشته باشد.

در بررسی این موضوع، یک اصل روش‌شناختی اهمیت اساسی دارد: دیدار با مقام‌های یک دولت خارجی، همسویی سیاسی با آن دولت یا برخورداری از حمایت دیپلماتیک، به‌تنهایی اثبات‌کننده وابستگی اطلاعاتی یا سازمانی نیست. چنین ادعاهایی تنها زمانی اعتبار پیدا می‌کنند که شواهد مستقل، روشن و قابل راستی‌آزمایی برای آن‌ها ارائه شود. به همین ترتیب، وجود حساب‌های جعلی و فعالیت‌های هماهنگ در شبکه‌های اجتماعی نیز به معنای جعلی‌بودن همه هواداران یک جریان سیاسی نیست. حمایت واقعی بخشی از جامعه از رضا پهلوی، مانند حمایت از هر جریان سیاسی دیگر، باید به رسمیت شناخته شود؛ اما این واقعیت مانع بررسی احتمال بزرگ‌نمایی مصنوعی یا دست‌کاری سازمان‌یافته افکار عمومی نمی‌شود.

مسئله اصلی این مقاله، دفاع از جمهوری اسلامی یا مخالفت با حق ارتباط سیاسی مخالفان حکومت با کشورهای دیگر نیست. هر جریان سیاسی حق دارد دیدگاه‌های خود را مطرح کند، با نهادهای بین‌المللی ارتباط داشته باشد و برای جلب حمایت از مبارزه علیه سرکوب و نقض حقوق بشر تلاش کند. اما این حق با مسئولیت شفافیت، پاسخ‌گویی و حفظ استقلال سیاسی همراه است. به‌ویژه شخصیتی که خود را نامزد ایفای نقش در آینده ایران می‌داند، باید درباره مناسبات خارجی، منابع مالی، تعهدات احتمالی و حدود همکاری‌های سیاسی خود توضیح دهد.

از سوی دیگر، دولت اسرائیل نیز مانند هر دولت دیگری بر اساس منافع و ملاحظات امنیتی و راهبردی خود عمل می‌کند. منافع این دولت الزاماً با منافع همه مردم ایران یکسان نیست. بنابراین، باید میان دوستی مردم ایران و اسرائیل، روابط دیپلماتیک احتمالی میان دو کشور در آینده، و مناسبات یک جریان سیاسی با دولت کنونی اسرائیل تمایز قائل شد. این سه موضوع به یک معنا نیستند و نباید به جای یکدیگر به کار روند.

چارچوب اساسی این بررسی، دفاع از استقلال سیاسی، آزادی، برابری، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم ایران است. هیچ فرد، خاندان، حزب، سازمان یا دولت خارجی نمی‌تواند به جای مردم درباره شکل حکومت و ساختار سیاسی آینده کشور تصمیم بگیرد. عنوان تاریخی، حمایت خارجی، قدرت رسانه‌ای یا برخورداری از امکانات مالی، به‌خودی‌خود برای هیچ‌کس حق نمایندگی انحصاری جامعه ایجاد نمی‌کند.

پرسش محوری این است که این مناسبات تا چه اندازه در خدمت منافع و حق انتخاب مردم ایران قرار می‌گیرند و چه خطرها و پیامدهایی ممکن است در صورت تبدیل‌شدن حمایت خارجی به ابزار رقابت بر سر قدرت به وجود آید. آینده آزاد ایران باید بر پایه اراده آگاهانه و آزادانه مردم شکل بگیرد؛ نه با تداوم استبداد داخلی و نه با جایگزین‌کردن وابستگی و مداخله خارجی به جای استقلال و حق حاکمیت مردم.



رضا پهلوی به همراه گیلا گامالیل، وزیر اطلاعات اسرائیل، در بنای یاد واشم در بیت‌المقدس

سازمان‌دهی نیروهای نظامی و امنیتی و شکل‌گیری گروه‌های موسوم به گارد جاویدان در پیرامون رضا پهلوی

ایجاد کانال ارتباطی با نظامیان و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی

یکی از موضوعات مهم در بررسی فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی رضا پهلوی، تلاش او برای برقراری ارتباط مستقیم با نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی و کارمندان نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی است. او در تیرماه ۱۴۰۴، از راه‌اندازی سامانه‌ای با عنوان «کارزار همکاری ملی» خبر داد و از نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی خواست از طریق این سامانه با او ارتباط برقرار کنند. برای معرفی این سامانه، از جمله از تلویزیون ایران‌اینترنشنال استفاده شد و مخاطبان از طریق کد QR و مسیر اینترنتی اعلام‌شده به آن دسترسی پیدا می‌کردند.

رضا پهلوی در ادامه، در گفت‌وگویی با نشریه پولیتیکو در ژوئیه ۲۰۲۵ اعلام کرد که حدود ۵۰ هزار نفر از نیروهای نظامی و افراد وابسته به ساختار حکومتی جمهوری اسلامی از طریق این سامانه با او ارتباط برقرار کرده یا ثبت‌نام کرده‌اند. این رقم از سوی خود او اعلام شده است و نباید آن را به‌عنوان آمار مستقل و راستی‌آزمایی‌شده تلقی کرد. حتی در گزارش مربوط به این اظهارات نیز به ضرورت بررسی و احراز هویت ثبت‌نام‌کنندگان اشاره شده بود.

طرح چنین ادعایی پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کند: این افراد چه کسانی هستند؟ هویت و وابستگی سازمانی آن‌ها چگونه بررسی شده است؟ آیا ثبت‌نام اینترنتی یا ارسال پیام را می‌توان معادل ارتباط واقعی و قابل اعتماد با بدنه نیروهای نظامی و امنیتی دانست؟ چه نهادی مسئول حفاظت از اطلاعات این افراد است؟ و مهم‌تر از همه، چه تضمینی وجود دارد که این سامانه به محل نفوذ، جمع‌آوری اطلاعات یا عملیات فریب دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی تبدیل نشده باشد؟

این پرسش‌ها از نظر امنیتی اهمیت ویژه‌ای دارند. هر جریان سیاسی که مدعی برقراری ارتباط با نیروهای نظامی و امنیتی یک حکومت است، باید سازوکارهای روشن و قابل ارزیابی برای احراز هویت، حفاظت اطلاعات، مقابله با نفوذ و جلوگیری از سوءاستفاده داشته باشد. اعلام عمومی یک سامانه ارتباطی و دعوت از نیروهای داخل ساختارهای نظامی و امنیتی، بدون توضیح درباره سازوکارهای حفاظتی آن، به‌تنهایی نمی‌تواند امنیت و اعتبار چنین ارتباطاتی را تضمین کند.

گارد جاویدان و بازگشت نمادهای ساواک

موضوع مهم دیگر، شکل‌گیری و فعالیت گروه‌هایی در میان هواداران سلطنت‌طلب رضا پهلوی است که با عنوان «گارد جاویدان» شناخته می‌شوند. این گروه‌ها در برخی تجمعات و راهپیمایی‌های خارج از کشور با لباس‌های متحدالشکل، آرایش منظم و ظاهری شبه‌نظامی حضور یافته‌اند. در برخی موارد نیز نمادها و نشان‌های مربوط به ساواک، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی حکومت پهلوی، بر لباس‌ها و پرچم‌های آنان دیده شده است.

تصاویر و گزارش‌های منتشرشده از برخی تجمعات در شهرهایی مانند کپنهاگ و لندن، حضور افرادی با پوشش‌های هماهنگ و نمادهای مرتبط با گارد جاویدان و ساواک را نشان می‌دهد. این پدیده از نظر سیاسی و تاریخی قابل توجه است؛ زیرا صرفاً با نمایش یک نماد تاریخی روبه‌رو نیستیم، بلکه با بازنمایی تشکیلاتی و نمادین بخشی از ساختار قدرت و دستگاه امنیتی حکومت پیشین مواجه هستیم.

با این همه، استفاده از نام گارد جاویدان، پوشش‌های شبه‌نظامی و نشان‌های ساواک، پرسش‌هایی جدی درباره ماهیت سیاسی و تشکیلاتی این جریان ایجاد می‌کند. ساواک صرفاً یک نهاد اداری یا اطلاعاتی معمولی نبود، بلکه بخشی از دستگاه سرکوب سیاسی حکومت پهلوی به شمار می‌رفت و سابقه آن با تعقیب مخالفان، بازداشت‌های سیاسی، شکنجه و نقض حقوق بشر پیوند خورده است. از این رو، استفاده تبلیغاتی و نمادین از نشان‌های آن، با ادعاهای مربوط به دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و رعایت حقوق بشر نیازمند توضیح روشن است.

مسئله نفوذ اطلاعاتی و امنیت تشکیلاتی

فعالیت گروه‌های سیاسی در خارج از کشور، به‌ویژه گروه‌هایی که خود را با ساختارهای شبه‌نظامی و امنیتی معرفی می‌کنند، همواره می‌تواند توجه دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت‌های مختلف را جلب کند. جمهوری اسلامی نیز در طول دهه‌های گذشته سابقه طولانی در تعقیب مخالفان، جمع‌آوری اطلاعات، ایجاد شبکه‌های نفوذ و تلاش برای شناسایی فعالان سیاسی در خارج از کشور داشته است.

بنابراین، هر مجموعه‌ای که در خارج از کشور به عضوگیری، سازمان‌دهی و ایجاد شبکه‌های ارتباطی می‌پردازد، بی تردید به خطر نفوذ، جعل هویت، جمع‌آوری اطلاعات و عملیات فریب واقف هستند و احتمالا در این موارد نه تنها مشکلی ندارند بلکه استقبال هم می کنند. در مورد گروه‌های موسوم به گارد جاویدان نیز این پرسش مطرح است که ساختار عضوگیری و نظارت بر اعضا چگونه است، چه کسانی مسئولیت تشکیلاتی دارند، اطلاعات اعضا چگونه نگهداری می‌شود و چه سازوکارهایی برای مقابله با نفوذ احتمالی وجود دارد؟

نکته مهم دیگر، آن است که اگر یک جریان سیاسی از یک سو خواهان جلب اعتماد نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر در خارج از کشور شبکه‌های سازمان‌یافته و گروه‌های شبه‌نظامی ایجاد می‌کند، باید درباره ساختار، اهداف، شیوه فعالیت و سازوکار پاسخگویی این مجموعه‌ها توضیح دهد. جامعه سیاسی و افکار عمومی حق دارند بدانند این شبکه‌ها چگونه شکل گرفته‌اند، چه کسانی آن‌ها را اداره می‌کنند و نسبت آن‌ها با رهبری سیاسی جریان چیست.

تهدید به اعدام «پنجاه‌وهفتی‌ها»

این شعارها پس از انتشار شعار «مرگ بر سه فاسد؛ ملا، چپی، مجاهد» از سوی یاسمین پهلوی، در میان هواداران پادشاهی خواهان گسترش یافت و در تجمعات آنان تکرار شد. «پنجاه‌وهفتی‌ها» طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی مخالف سلطنت در انقلاب ۱۳۵۷ را در بر می‌گیرد؛ از چپ‌ها و ملی‌گرایان تا نیروهای مذهبی و دیگر مخالفان شاه. طرح شعار اعدام این طیف، پرسشی جدی درباره نسبت این جریان با آزادی سیاسی، حق مخالفت و دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند.

ارتباط این تحولات با مناسبات رضا پهلوی و اسرائیل

او در سال‌های اخیر روابط علنی و نزدیکی با مقام‌های اسرائیلی برقرار کرده، به اسرائیل سفر کرده و مواضعی اتخاذ کرده است که در جریان تحولات نظامی و سیاسی منطقه نیز اهمیت پیدا کرده‌اند. در چنین شرایطی، بررسی هم‌زمان روابط سیاسی و رسانه‌ای او با اسرائیل، تلاش برای برقراری ارتباط با نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی و سازمان‌دهی گروه‌های هوادار در خارج از کشور، برای شناخت ماهیت و ابعاد فعالیت‌های این جریان اهمیت دارد.

سازمان‌های امنیتی اسراییل در داخل و خارج ایران به دنبال افرادی هستند که با آن ها همکاری کنند اکنون ارتباط علنی رضا پهلوی با اسرائیل، فضای مناسبی برای عضوگیری برای موساد در درون گروه های سلطنت طلب فراهم کرده است؛ نیروهایی که حاضرند در خیابان های کشورها اروپایی با آرم و لباس ساواک و گارد جاویدان ظاهر می شوند بی تردید حاضرند در قبال پول و وعده و وعید به جاسوسان اسرائیل تبدیل شوند.

مسئله اساسی این است که ادعای نمایندگی مردم ایران و وعده استقرار دموکراسی، تنها با سخنرانی، مصاحبه رسانه‌ای و حمایت برخی دولت‌ها و شخصیت‌های خارجی تحقق پیدا نمی‌کند. هر جریان سیاسی که خود را مدعی رهبری آینده ایران می‌داند، باید درباره ساختار تشکیلاتی، منابع مالی، ارتباطات خارجی، شیوه عضوگیری، نحوه تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری سیاسی خود شفاف باشد. همچنین باید روشن کند که چه تضمین‌هایی برای جلوگیری از بازتولید ساختارهای اقتدارگرا و امنیتی گذشته در نظر گرفته است.

در نهایت، مسئله فقط رابطه رضا پهلوی با اسرائیل یا فعالیت گروه‌هایی با نام گارد جاویدان و ساواک نیست؛ مسئله گسترده‌تر، نسبت میان ادعاهای دموکراتیک، شیوه سازمان‌دهی سیاسی، مناسبات خارجی و الگوهای قدرتی است که این جریان در عمل بازنمایی می‌کند. بررسی انتقادی این موضوعات باید بر اسناد، اظهارات ثبت‌شده و شواهد قابل راستی‌آزمایی استوار باشد تا از یک سو واقعیت‌ها پنهان نمانند و از سوی دیگر، تحلیل سیاسی جای خود را به ادعاهای اثبات‌نشده ندهد.

رضا پهلوی در اسرائیل

سفر رضا پهلوی به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۳ و دیدارهای او با بنیامین نتانیاهو، اسحاق هرتزوگ و گیلا گاملیل، وزیر وقت اطلاعات اسرائیل، واقعیت‌هایی مستند هستند. این دیدارها نشان دادند که دولت اسرائیل برای ارتباط سیاسی با او اهمیت قائل است. اظهارات علنی طرفین درباره آینده روابط ایران و اسرائیل نیز بیانگر وجود زمینه‌های مشترک سیاسی در مخالفت با جمهوری اسلامی و تصور همکاری در دوران پس از آن بود.
با این حال، رابطه سیاسی با یک دولت خارجی به‌خودی‌خود نه اثبات‌کننده وابستگی سیاسی است و نه دلیلی برای نفی حق فعالیت یک شخصیت سیاسی. مسئله اصلی، میزان شفافیت این روابط، حدود همکاری‌ها، تعهدات احتمالی و تأثیر آن‌ها بر استقلال تصمیم‌گیری سیاسی است. هر شخصیتی که برای آینده ایران برنامه سیاسی ارائه می‌کند، باید درباره این مسائل در برابر افکار عمومی پاسخ‌گو باشد.
گزارش‌های تحقیقی درباره فعالیت شبکه‌های فارسی‌زبان، حساب‌های جعلی و عملیات نفوذ دیجیتال نیز بُعد دیگری از این مسئله را آشکار کرده‌اند. پژوهش سیتیزن لب درباره عملیات PRISONBREAK و گزارش هاآرتص و دِمارکر درباره شبکه‌های تبلیغاتی مرتبط با اسرائیل، شواهدی قابل توجه درباره تلاش برای تأثیرگذاری سازمان‌یافته بر فضای سیاسی ایران ارائه می‌کنند. با این حال، باید از تعمیم این یافته‌ها به تمام هواداران رضا پهلوی یا نسبت‌دادن همه فعالیت‌های سلطنت‌طلبانه به دولت اسرائیل خودداری کرد.
اگر یک دولت خارجی با استفاده از حساب‌های جعلی، هویت‌های ساختگی، تبلیغات هماهنگ و امکانات مالی در پی بزرگ‌نمایی حمایت از یک شخصیت سیاسی باشد، مسئله‌ای فراتر از تبلیغات معمولی مطرح است. چنین اقدامی می‌تواند فضای رقابت سیاسی را مخدوش کند و این تصور را به وجود آورد که یک جریان از حمایت اکثریت جامعه برخوردار است، در حالی که میزان واقعی این حمایت هنوز از طریق سازوکارهای آزاد و معتبر سنجیده نشده است.
از سوی دیگر، جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و جمهوری اسلامی در ژوئن ۲۰۲۵ نشان داد که مسئله آینده ایران تا چه اندازه با محاسبات امنیتی و ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی گره خورده است. مواضع رضا پهلوی در آن مقطع و تأکید او بر ضرورت تغییر حکومت، پرسش‌هایی درباره نسبت میان مبارزه مردم ایران برای آزادی و استفاده سیاسی از فشار نظامی خارجی ایجاد کرد. این پرسش‌ها باید با بررسی دقیق اظهارات و اقدامات علنی او پاسخ داده شوند.
تجربه تاریخی کشورهای مختلف نشان داده است که سرنگونی یک حکومت استبدادی، به‌تنهایی تضمین‌کننده دموکراسی نیست. اگر نیروهای اجتماعی مستقل، نهادهای مدنی، احزاب آزاد، اتحادیه‌های کارگری و سازوکارهای مشارکت عمومی وجود نداشته باشند، ممکن است پس از سقوط یک حکومت، شکل دیگری از اقتدارگرایی یا وابستگی سیاسی جایگزین آن شود.
ایران برای عبور از جمهوری اسلامی به چیزی فراتر از تغییر یک فرد یا جابه‌جایی یک ساختار قدرت نیاز دارد. مسئله اساسی، ایجاد نظمی سیاسی است که در آن هیچ فرد، خاندان، حزب، سازمان نظامی، نهاد مذهبی یا دولت خارجی نتواند خود را بالاتر از اراده عمومی قرار دهد. آینده ایران باید بر پایه شهروندی برابر، آزادی اندیشه و بیان، جدایی دین از دولت، استقلال قوه قضائیه، انتخابات آزاد، گردش مسالمت‌آمیز قدرت و تضمین حقوق جنبش های اجتماعی و همه ملیت‌ها و گروه‌های اجتماعی بنا شود.
در چنین چارچوبی، رضا پهلوی نیز مانند هر شخصیت سیاسی دیگر حق دارد در رقابت سیاسی حضور داشته باشد و برنامه خود را به مردم عرضه کند. اما این حق با حق نمایندگی مردم یا برخورداری از جایگاه ویژه در ساختار آینده کشور یکسان نیست. اگر او خواهان ایفای نقشی در آینده ایران است، باید روشن کند که آیا به انتخاب آزادانه مردم، رقابت برابر همه گرایش‌های سیاسی و تعیین نوع نظام آینده از طریق یک فرایند دموکراتیک پایبند است یا خیر.
همین معیار درباره همه نیروهای سیاسی دیگر نیز صادق است. جمهوری‌خواهان، سلطنت‌طلبان، نیروهای چپ، لیبرال‌ها، ملی‌گرایان، تشکل‌های زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و فعالان محیط زیست باید از حقوق سیاسی برابر برخوردار باشند. هیچ جریان سیاسی نباید به دلیل سابقه تاریخی، قدرت رسانه‌ای، حمایت مالی خارجی یا برخورداری از امکانات تبلیغاتی، امتیاز ویژه‌ای برای تعیین آینده کشور مطالبه کند.
همچنین، مخالفت با مداخله خارجی به معنای دفاع از جمهوری اسلامی نیست. می‌توان مخالف سرسخت جمهوری اسلامی، سرکوب، اعدام، تبعیض و سیاست‌های منطقه‌ای آن بود و هم‌زمان با دخالت نظامی، امنیتی و سیاسی دولت‌های خارجی در تعیین سرنوشت ایران مخالفت کرد. این دو موضع نه‌تنها متناقض نیستند، بلکه از یک اصل مشترک سرچشمه می‌گیرند: حق مردم ایران برای آزادی و تعیین مستقلانه آینده خود.
در نهایت، مسئله اصلی نه بازگشت سلطنت است و نه حفظ جمهوری اسلامی؛ مسئله، پایان‌دادن به هر نوع استبداد و ایجاد نظامی است که مشروعیت خود را نه از موروثی‌بودن قدرت، نه از ادعای نمایندگی دین و نه از حمایت دولت‌های خارجی، بلکه از اراده آزادانه شهروندان کسب کند.

آینده ایران را نه جمهوری اسلامی، نه دولت اسرائیل، نه آمریکا و نه هیچ شخصیت سیاسی یا خاندان تاریخی دیگری نباید به جای مردم تعیین کند. این حق انحصاری مردم ایران است که در فضایی آزاد، بدون تهدید، سرکوب، تبلیغات فریبنده و مداخله خارجی، درباره نظام سیاسی و سرنوشت کشور خود تصمیم بگیرند.

جنگ پنهان در شبکه‌های اجتماعی؛ حساب‌های جعلی، هوش مصنوعی و مهندسی افکار عمومی

یکی از مهم‌ترین ابعاد مناسبات سیاسی و رسانه‌ای پیرامون آینده ایران، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی است. در سال‌های اخیر، شبکه‌هایی مانند ایکس، اینستاگرام، تلگرام و یوتیوب به میدان رقابت سیاسی، تبلیغات سازمان‌یافته و عملیات نفوذ تبدیل شده‌اند. در این فضا، مرز میان فعالیت سیاسی واقعی، تبلیغات حرفه‌ای، انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و عملیات پنهانی گاه بسیار دشوار می‌شود. به همین دلیل، شمار دنبال‌کنندگان، میزان بازنشر پیام‌ها و حجم لایک‌ها را نمی‌توان به‌تنهایی معیار قابل اعتمادی برای سنجش میزان حمایت اجتماعی از یک جریان سیاسی دانست.

در این زمینه، گزارش پژوهشی سیتیزن‌لب دانشگاه تورنتو با عنوان «ما می‌گوییم شما انقلاب می‌خواهید: عملیات PRISONBREAK؛ یک عملیات نفوذ مبتنی بر هوش مصنوعی با هدف سرنگونی حکومت ایران» اهمیت ویژه‌ای دارد. این گزارش در ۱۴ اکتبر ۲۰۲۵ منتشر شد و شبکه‌ای متشکل از بیش از ۵۰ حساب غیرواقعی و هماهنگ در پلتفرم ایکس را بررسی کرد. پژوهشگران نشان دادند که این حساب‌ها با استفاده از تصاویر و ویدئوهای تولیدشده یا دست‌کاری‌شده با هوش مصنوعی، پیام‌هایی در حمایت از شورش و سرنگونی جمهوری اسلامی منتشر می‌کردند.

بر اساس این تحقیق، حساب‌های مورد بررسی عمدتاً در سال ۲۰۲۳ ایجاد شده بودند، اما بخش عمده فعالیت آن‌ها از ژانویه ۲۰۲۵ آغاز شد. پژوهشگران نشانه‌هایی از هماهنگی در ساعت انتشار مطالب، شیوه فعالیت، استفاده از نسخه رایانه‌ای ایکس، تصاویر پروفایل و بازنشر متقابل پیام‌ها مشاهده کردند. این الگوها با رفتار معمول کاربران مستقل و پراکنده تفاوت داشت و به وجود یک ساختار سازمان‌یافته و حرفه‌ای اشاره می‌کرد.

یکی از نمونه‌های مهم این عملیات، انتشار ویدئویی جعلی درباره بمباران زندان اوین در جریان جنگ دوازده‌روزه، در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵ بود. این ویدئو به‌گونه‌ای طراحی شده بود که گویی تصاویر واقعی لحظه حمله را نشان می‌دهد. سپس تعدادی از حساب‌های مرتبط با شبکه، از مردم تهران خواستند به سوی زندان اوین حرکت کنند و زندانیان را آزاد سازند. سیتیزن‌لب با بررسی زمان انتشار، ویژگی‌های تصویری و ارتباط میان حساب‌ها، نتیجه گرفت که این ویدئو بخشی از یک عملیات از پیش طراحی‌شده بوده است. گزارش همچنین می‌گوید برخی رسانه‌ها در ابتدا آن را به‌عنوان تصویری واقعی بازنشر کردند، اما بعداً جعلی بودن آن آشکار شد.

اهمیت این نمونه فقط در استفاده از هوش مصنوعی برای تولید یک ویدئوی جعلی نیست؛ مسئله، تلاش برای پیوند دادن یک تصویر ساختگی به یک رویداد واقعی و حساس در شرایط جنگی است. در چنین وضعیتی، انتشار یک خبر یا تصویر جعلی می‌تواند مردم را به تصمیم‌هایی خطرناک سوق دهد، اعتماد عمومی به رسانه‌ها را تضعیف کند و حتی امنیت جان شهروندان را به خطر اندازد. از این رو، عملیات نفوذ دیجیتال صرفاً یک رقابت تبلیغاتی نیست؛ می‌تواند پیامدهای مستقیم انسانی و امنیتی داشته باشد.

پژوهش سیتیزن‌لب نمونه‌های دیگری از محتوای دست‌کاری‌شده را نیز شناسایی کرده است؛ از جمله ویدئوهایی درباره اعتراضات خیابانی، بحران اقتصادی و کمبود آب و انرژی، و همچنین محتوایی که با استفاده از چهره و صدای هنرمندان ایرانی ساخته شده بود. در برخی موارد، حساب‌های این شبکه مطالبی را به رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی نسبت می‌دادند، در حالی که آن رسانه‌ها انتشار چنین مطالبی را تکذیب کرده بودند. این شیوه نشان می‌دهد که جعل هویت رسانه‌ای و استفاده از اعتبار نام‌های شناخته‌شده نیز می‌تواند بخشی از ابزارهای عملیات نفوذ باشد.

نکته مهم در گزارش سیتیزن‌لب، ارزیابی آن درباره منشأ احتمالی عملیات است. پژوهشگران نتوانستند هویت قطعی گردانندگان شبکه را مشخص کنند؛ با این حال، بر اساس مجموعه شواهد فنی، زمانی و محتوایی، دخالت یک نهاد وابسته به دولت اسرائیل یا پیمانکاری که با آن همکاری نزدیک داشته باشد، محتمل‌ترین فرضیه ارزیابی شده است. گزارش احتمال دخالت یک نهاد آمریکایی را نیز بررسی کرده، اما در نهایت فرضیه اسرائیلی را با شواهد موجود سازگارتر دانسته است. این نتیجه یک ارزیابی پژوهشی مبتنی بر شواهد علنی است، نه حکم قضایی یا اثبات قطعی هویت سازمان‌دهندگان عملیات.

این تمایز از نظر روش‌شناسی اهمیت اساسی دارد. در تحلیل عملیات اطلاعاتی و نفوذ دیجیتال، باید میان سه سطح تفاوت گذاشت: نخست، وجود و هماهنگی حساب‌های غیرواقعی که پژوهشگران می‌توانند با بررسی داده‌های فنی و رفتاری نشان دهند؛ دوم، ارزیابی درباره هدف و کارکرد عملیات که از محتوای منتشرشده و الگوی فعالیت آن استنباط می‌شود؛ و سوم، انتساب عملیات به یک دولت یا سازمان مشخص که معمولاً به شواهد قوی‌تر و گاه اطلاعات محرمانه نیاز دارد. گزارش سیتیزن‌لب در دو سطح نخست شواهد مفصلی ارائه کرده و در سطح سوم، یک ارزیابی احتمالی و مستدل مطرح ساخته است.

با این همه، نباید از وجود چنین عملیات‌هایی نتیجه گرفت که همه مخالفان جمهوری اسلامی، همه طرفداران رضا پهلوی یا تمام کسانی که خواهان تغییر حکومت هستند، بخشی از یک شبکه جعلی‌اند. چنین تعمیمی نه با شواهد پژوهشی سازگار است و نه از نظر سیاسی منصفانه. در جامعه ایران، رضا پهلوی دارای هواداران واقعی است و بخشی از شهروندان، به دلایل تاریخی، سیاسی، خانوادگی یا نارضایتی از جمهوری اسلامی، از بازگشت سلطنت یا نقش‌آفرینی او حمایت می‌کنند. این حمایت اجتماعی، صرف‌نظر از ارزیابی ما درباره برنامه سیاسی او، واقعیتی است که باید به رسمیت شناخته شود.
مسئله اصلی، تفاوت میان حمایت واقعی و حمایت مصنوعی است. هنگامی که شبکه‌ای از حساب‌های جعلی با هویت‌های ساختگی، تصاویر غیرواقعی و بازنشر هماهنگ تلاش می‌کند صدای یک جریان را بزرگ‌تر از اندازه واقعی آن نشان دهد، در حقیقت در حال دست‌کاری فضای عمومی است. چنین عملیاتی می‌تواند این تصور را ایجاد کند که یک شخصیت یا جریان سیاسی از حمایت فراگیر و سازمان‌یافته برخوردار است، در حالی که داده‌های شبکه‌های اجتماعی به‌تنهایی چنین نتیجه‌ای را اثبات نمی‌کنند.
بنابراین، میزان محبوبیت یا پایگاه اجتماعی رضا پهلوی را نمی‌توان صرفاً از روی تعداد دنبال‌کنندگان، بازدیدها، لایک‌ها و بازنشرهای حساب‌های مرتبط با او سنجید. برای ارزیابی واقعی‌تر، به نظرسنجی‌های مستقل و دارای روش‌شناسی روشن، بررسی گرایش‌های سیاسی در داخل و خارج کشور، میزان مشارکت سازمان‌یافته و امکان فعالیت آزادانه جریان‌های رقیب نیاز است. در شرایطی که داخل ایران با محدودیت شدید سیاسی، سانسور و سرکوب روبه‌روست، سنجش دقیق افکار عمومی دشوار است؛ اما این دشواری مجوزی برای تبدیل آمار شبکه‌های اجتماعی به ادعای نمایندگی اکثریت مردم نیست.
گزارش سیتیزن‌لب یک نتیجه مهم دیگر نیز دارد: عملیات نفوذ دیجیتال فقط به مخالفان جمهوری اسلامی محدود نیست و نمی‌توان آن را انحصار یک دولت یا یک جریان سیاسی دانست. جمهوری اسلامی نیز سابقه طولانی در تبلیغات سازمان‌یافته، ایجاد حساب‌های جعلی، انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی در داخل و خارج کشور دارد. بررسی علمی این پدیده مستلزم نقد همه طرف‌ها بر اساس شواهد است، نه نادیده گرفتن عملیات یک طرف به دلیل مخالفت با طرف دیگر.
در نهایت، آزادی سیاسی و حق مردم برای مخالفت با جمهوری اسلامی زمانی معنا و اعتبار واقعی دارد که فضای عمومی از جعل، فریب و دست‌کاری پنهانی مصون باشد. مبارزه با سانسور و سرکوب حکومتی نمی‌تواند با توجیه تبلیغات مخفیانه و تولید حمایت مصنوعی جایگزین شود. دموکراسی به شهروندانی نیاز دارد که بتوانند بر اساس اطلاعات معتبر و در فضایی آزاد تصمیم بگیرند؛ نه آن که اراده و ترجیحات سیاسی آنان از طریق شبکه‌های ساختگی و عملیات روانی مهندسی شود.

ساختارهای اطلاعاتی و فناوری اسرائیل؛ واحد ۸۲۰۰ و شبکه‌های فعال در فضای مجازی

برای بررسی نقش احتمالی ساختارهای اطلاعاتی اسرائیل در عملیات رسانه‌ای و دیجیتال مرتبط با ایران، ابتدا باید با ساختار و وظایف نهادهای اطلاعاتی این کشور آشنا شد. اسرائیل دارای چند سازمان مهم اطلاعاتی و امنیتی است که هر یک حوزه فعالیت و مسئولیت متفاوتی دارند. موساد عمدتاً مسئول اطلاعات خارجی و عملیات برون‌مرزی است؛ شین‌بت یا شاباک مسئول امنیت داخلی و مقابله با تهدیدهای امنیتی در داخل اسرائیل است؛ و اداره اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل، معروف به امان، مسئول گردآوری و تحلیل اطلاعات نظامی است.
واحد ۸۲۰۰ یکی از شناخته‌شده‌ترین بخش‌های اداره اطلاعات نظامی اسرائیل است که در حوزه اطلاعات سیگنالی، شنود ارتباطات، تحلیل داده‌ها، فناوری‌های اطلاعاتی و امنیت سایبری فعالیت می‌کند. این واحد را گاهی با سازمان‌هایی مانند موساد یا شین‌بت اشتباه می‌گیرند، در حالی که از نظر ساختاری بخشی از ارتش و زیرمجموعه اداره اطلاعات نظامی است. بنابراین، نسبت‌دادن هر فعالیت اطلاعاتی یا رسانه‌ای اسرائیل به واحد ۸۲۰۰، بدون ارائه شواهد مشخص، از نظر پژوهشی دقیق نیست.
اهمیت واحد ۸۲۰۰ تنها به مأموریت‌های نظامی و اطلاعاتی آن محدود نمی‌شود. بسیاری از نیروهای متخصصی که در این واحد آموزش دیده یا خدمت کرده‌اند، پس از پایان خدمت وارد شرکت‌های فناوری، امنیت سایبری، هوش مصنوعی و ارتباطات دیجیتال شده‌اند. این روند به شکل‌گیری شبکه‌ای از متخصصان با تجربه فنی و ارتباطات حرفه‌ای گسترده در صنعت فناوری اسرائیل کمک کرده است. با این حال، سابقه خدمت در واحد ۸۲۰۰ به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که فرد پس از خروج از ارتش همچنان برای نهادهای اطلاعاتی فعالیت می‌کند یا در عملیات دولتی مشارکت دارد.
این تمایز به‌ویژه در بررسی ادعاهای مربوط به فعالیت‌های دیجیتال پیرامون ایران اهمیت دارد. ممکن است یک متخصص فناوری، روزنامه‌نگار، فعال رسانه‌ای یا مدیر شرکت خصوصی به دلایل سیاسی از مخالفان جمهوری اسلامی حمایت کند؛ اما این حمایت با مشارکت در عملیات سازمان‌یافته یک نهاد اطلاعاتی یکسان نیست. برای اثبات ارتباط سازمانی باید شواهدی مانند قرارداد، تأمین مالی، دستورالعمل عملیاتی، ارتباطات مستند یا یافته‌های مستقل و قابل راستی‌آزمایی وجود داشته باشد.

در همین چارچوب، نام امیلی شرادر، فعال رسانه‌ای و متخصص ارتباطات دیجیتال، در برخی بحث‌ها و گزارش‌های مربوط به فعالیت‌های فارسی‌زبان و حمایت از رضا پهلوی مطرح شده است. او در فضای رسانه‌ای اسرائیل درباره ایران و جمهوری اسلامی فعالیت داشته و از مواضع سیاسی نزدیک به مخالفان حکومت ایران حمایت کرده است. اما نباید صرفاً بر اساس سابقه حرفه‌ای، ارتباطات یا مواضع سیاسی او را مأمور اطلاعاتی اسرائیل معرفی کرد. چنین ادعایی به سند مستقل و معتبر نیاز دارد.
ادعای مطرح‌شده از سوی شرادر در ژانویه ۲۰۲۶ درباره شکل‌گیری ائتلافی متشکل از پیشکسوتان فناوری اسرائیل، فارغ‌التحصیلان واحد ۸۲۰۰ و سازمان‌های زیرزمینی در ایران نیز باید با دقت بررسی شود. برای ارزیابی آن لازم است متن اصلی اظهارات، هویت افراد و نهادهای نام‌برده، ماهیت همکاری و شواهد عملیاتی احتمالی مشخص باشد. صرف انتشار چنین ادعایی در شبکه‌های اجتماعی، نه وجود یک ائتلاف سازمان‌یافته را اثبات می‌کند و نه ماهیت اطلاعاتی یا نظامی آن را روشن می‌سازد.
در این زمینه باید میان چند نوع فعالیت تفاوت گذاشت: کمک فنی به دسترسی آزاد شهروندان به اینترنت، آموزش امنیت دیجیتال به فعالان مدنی، حمایت از رسانه‌های مستقل، تبلیغات سیاسی آشکار و عملیات پنهانی برای دست‌کاری افکار عمومی. این فعالیت‌ها از نظر حقوقی، اخلاقی و سیاسی یکسان نیستند. برای مثال، کمک به دور زدن سانسور اینترنتی می‌تواند در خدمت آزادی ارتباطات باشد؛ اما ایجاد هویت‌های جعلی، انتشار محتوای ساختگی و پنهان‌کردن منبع تأمین مالی یک کارزار سیاسی، مسئله‌ای کاملاً متفاوت است.
از این رو، بحث درباره واحد ۸۲۰۰ و متخصصان فناوری اسرائیلی نباید به اتهام‌زنی کلی تبدیل شود. آنچه اهمیت دارد، بررسی شواهد مشخص درباره هر پروژه، سازمان، فرد و منبع مالی است. اگر ارتباطی میان یک شبکه رسانه‌ای و نهاد دولتی وجود داشته باشد، باید با اسناد معتبر نشان داده شود؛ اگر چنین اسنادی در دسترس نیست، باید از بیان نتیجه قطعی خودداری کرد.

نقش گیلا گاملیل و ادعاهای مربوط به تأمین مالی و تقویت مصنوعی جریان سلطنت‌طلب

یکی از مهم‌ترین گزارش‌هایی که در سال ۲۰۲۵ درباره مناسبات رسانه‌ای اسرائیل و جریان سلطنت‌طلب ایران منتشر شد، تحقیق مشترک روزنامه هاآرتص و نشریه اقتصادی دِمارکر در ۳ اکتبر ۲۰۲۵ بود. این تحقیق مدعی شد شبکه‌ای از حساب‌های جعلی فارسی‌زبان که از داخل اسرائیل اداره می‌شدند، با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و حمایت مالی غیرمستقیم مرتبط با دولت اسرائیل، در جهت تقویت تصویر رضا پهلوی و تبلیغ بازگشت سلطنت فعالیت می‌کردند. اهمیت این گزارش در آن است که موضوع را از سطح تبلیغات پراکنده هواداران به بررسی احتمال وجود یک کارزار سازمان‌یافته با منابع مالی و مدیریتی مشخص منتقل می‌کند.
بر اساس این تحقیق، پس از سفر رضا پهلوی به اسرائیل و در ادامه تحولات سیاسی و نظامی منطقه، افرادی فارسی‌زبان برای اداره حساب‌های جعلی در شبکه‌هایی مانند ایکس و اینستاگرام به کار گرفته شدند. پنج منبع مطلع که با روزنامه‌نگاران تحقیق گفت‌وگو کرده بودند، درباره وجود این پروژه اطلاعاتی ارائه دادند. سه منبع از ارتباط این فعالیت‌ها با کارزار مشخص مورد بررسی سخن گفته بودند و برخی دیگر توضیح داده بودند که حساب‌ها با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی، پیام‌های هماهنگ تولید و منتشر می‌کردند.
گزارش همچنین به این موضوع پرداخت که بخشی از فعالیت شبکه، بازنشر پیام‌های گیلا گاملیل و برجسته‌کردن مواضع او درباره ایران بوده است. بر اساس اظهارات منابعی که با هاآرتص و دِمارکر گفت‌وگو کرده‌اند، برخی از افراد مشارکت‌کننده در پروژه از این مسئله ناراضی بودند که منابع مالی عمومی یا منابعی با حمایت دولتی، برای تبلیغ تصویر سیاسی یک وزیر و تقویت یک جریان خاص در اپوزیسیون ایران به کار گرفته شود. این نکته، در صورت تأیید اسناد مالی و اداری، از نظر پاسخ‌گویی دولت اسرائیل و نحوه مصرف بودجه عمومی اهمیت جدی دارد.
در این گزارش، شبکه مورد بررسی صرفاً مجموعه‌ای از حساب‌های هوادار رضا پهلوی معرفی نشده بود؛ بلکه از حساب‌هایی سخن گفته می‌شد که هویت ایرانی واقعی نداشتند و با استفاده از شخصیت‌های ساختگی، خود را شهروندان عادی ایران نشان می‌دادند. برخی از این حساب‌ها با هشتگ‌های مرتبط با سلطنت‌طلبی، از جمله شعارهای تبلیغاتی در حمایت از رضا پهلوی، فعالیت می‌کردند. انتشار ویدئوهای تولیدشده با هوش مصنوعی، از جمله تصویری خیالی از حضور نتانیاهو، گاملیل و رضا پهلوی در تهران آزاد، نمونه‌ای از محتوای مورد اشاره در تحقیق بود.
یکی از ابعاد قابل توجه این گزارش، پیوند میان کارزار تبلیغاتی و تلاش برای برجسته‌کردن موقعیت سیاسی گیلا گاملیل بود. به روایت منابع گزارش، بعضی از افراد درگیر در پروژه احساس می‌کردند که فعالیت آن‌ها فقط در جهت تبلیغ یک چهره ایرانی نیست، بلکه به تقویت جایگاه سیاسی یک وزیر اسرائیلی نیز کمک می‌کند. این مسئله پرسشی مهم مطرح می‌کند: آیا یک کارزار رسانه‌ای که ظاهراً با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایران شکل گرفته، در عمل می‌تواند هم‌زمان به ابزاری برای رقابت‌ها و منافع سیاسی داخلی اسرائیل تبدیل شود؟

در این زمینه، باید جایگاه گاملیل را نیز دقیق شناخت. او در زمان سفر رضا پهلوی به اسرائیل، وزیر اطلاعات دولت نتانیاهو بود و میزبانی رسمی آن سفر را بر عهده داشت. در گزارش‌های بعدی، از او به‌عنوان یکی از چهره‌های سیاسی مرتبط با فعالیت‌های رسانه‌ای فارسی‌زبان نام برده شد. اما مسئولیت وزارت اطلاعات، به‌خودی‌خود به معنای ریاست پیشین موساد یا شین‌بت نیست. همچنین نباید او را با حاییم کاتس، وزیر گردشگری اسرائیل، یا مقام‌های دیگری که مسئولیت‌های متفاوتی داشته‌اند، اشتباه گرفت. برای بررسی ادعای مربوط به هر مقام باید نام و سمت دقیق او مشخص باشد.
گزارش هاآرتص و دِمارکر را باید جدی گرفت، اما در عین حال باید محدودیت‌های آن را نیز در نظر داشت. بخش مهمی از اطلاعات مربوط به منابع مالی، استخدام افراد و ارتباطات درونی پروژه بر پایه گفت‌وگو با منابع مطلع ارائه شده است. این روش در روزنامه‌نگاری تحقیقی معتبر و رایج است، به‌ویژه هنگامی که اسناد و اطلاعات در اختیار افراد داخل یک پروژه قرار دارد؛ با این حال، تا زمانی که قراردادها، اسناد پرداخت، مکاتبات یا مدارک رسمی منتشر نشده باشد، نباید همه جزئیات گزارش را در حکم واقعیت قضایی قطعی دانست.
اهمیت این گزارش زمانی بیشتر می‌شود که آن را در کنار پژوهش سیتیزن‌لب درباره عملیات PRISONBREAK قرار دهیم. سیتیزن‌لب شبکه‌ای از حساب‌های جعلی و هماهنگ را بررسی کرده بود که در جریان جنگ دوازده‌روزه، محتوای ساختگی و پیام‌های تحریک‌آمیز منتشر می‌کردند. هاآرتص و دِمارکر نیز از شبکه‌ای گسترده‌تر برای تقویت پیام‌های سلطنت‌طلبانه و برجسته‌کردن رضا پهلوی سخن گفته‌اند. هم‌پوشانی برخی حساب‌ها و شیوه‌های فعالیت، احتمال ارتباط میان این کارزارها را تقویت می‌کند؛ اما برای اثبات این که همه آن‌ها تحت یک فرماندهی واحد اداره می‌شدند، به شواهد مستقل بیشتری نیاز است.
گزارش بی‌بی‌سی مانیتورینگ در ۳ نوامبر ۲۰۲۵ نیز نکته مهمی را به این بحث اضافه کرد. این گزارش تأکید داشت که میزان دیده‌شدن رضا پهلوی در فضای مجازی حاصل ترکیبی از فعالیت هواداران واقعی، متخصصان روابط عمومی، شبکه‌های رسانه‌ای سازمان‌یافته و حساب‌های غیرواقعی است. به همین دلیل، تشخیص اندازه واقعی پایگاه اجتماعی او، به‌ویژه در داخل ایران، دشوار شده است. بی‌بی‌سی در عین حال یادآور شد که رضا پهلوی در میان بخشی از ایرانیان خارج از کشور و برخی محافل سیاسی بین‌المللی چهره‌ای شناخته‌شده و تأثیرگذار است؛ بنابراین، نباید فعالیت جعلی را با تمام حضور و حمایت واقعی او یکسان گرفت.
از نظر سیاسی، مسئله فقط این نیست که چه تعداد حساب جعلی ایجاد شده یا چه مقدار محتوا منتشر شده است. مسئله عمیق‌تر، تأثیر چنین کارزارهایی بر امکان شکل‌گیری یک فضای سیاسی آزاد و رقابتی در ایران است. اگر یک دولت خارجی با منابع مالی و ابزارهای ارتباطی خود تلاش کند یک جریان سیاسی را برجسته‌تر از دیگر جریان‌ها نشان دهد، در عمل می‌تواند بر تصور عمومی از توازن نیروها، میزان محبوبیت و حتی امکان‌پذیری گزینه‌های سیاسی اثر بگذارد. چنین مداخله‌ای، حتی اگر با هدف تضعیف جمهوری اسلامی انجام شود، لزوماً در خدمت دموکراسی و حق انتخاب آزاد مردم نیست.
در این میان، مسئولیت سیاسی رضا پهلوی نیز موضوعی قابل بررسی است. تا زمانی که سند معتبری درباره اطلاع یا مشارکت مستقیم او در این کارزارها ارائه نشده باشد، نمی‌توان او را مسئول سازمان‌دهی یا تأمین مالی حساب‌های جعلی دانست. اما هنگامی که نام و تصویر یک شخصیت سیاسی در کارزارهای سازمان‌یافته خارجی برای تقویت موقعیت او به کار می‌رود، انتظار شفافیت از سوی آن شخصیت کاملاً منطقی است. او می‌تواند روشن کند که آیا از وجود چنین شبکه‌هایی اطلاع داشته، آیا با گردانندگان یا تأمین‌کنندگان مالی آن‌ها ارتباطی داشته و چه موضعی در برابر استفاده از حساب‌های جعلی و تبلیغات پنهانی دارد.
همچنین باید تأکید کرد که حمایت از یک جریان سیاسی، حتی اگر سلطنت‌طلب باشد، حق شهروندان است؛ اما ساختن هویت‌های جعلی و معرفی آن‌ها به‌عنوان شهروندان واقعی، با آزادی بیان و فعالیت سیاسی تفاوت دارد. دموکراسی فقط به این معنا نیست که مخالفان یک حکومت بتوانند تبلیغ کنند؛ بلکه به این معنا نیز هست که مردم بتوانند بدون فریب سازمان‌یافته، رقابت نابرابر و دست‌کاری پنهانی، دیدگاه‌ها و گزینه‌های سیاسی را ارزیابی کنند.
نتیجه مهم این بخش آن است که گزارش‌های تحقیقی سال ۲۰۲۵ پرسش‌های جدی درباره نقش احتمالی منابع و شبکه‌های مرتبط با اسرائیل در تقویت مصنوعی تصویر رضا پهلوی و جریان سلطنت‌طلب مطرح کرده‌اند. این گزارش‌ها را نه باید نادیده گرفت و نه فراتر از شواهد موجود تفسیر کرد. بررسی مستقل اسناد مالی، ساختار اجرایی، ارتباطات سیاسی و پاسخ افراد و نهادهای نام‌برده، برای رسیدن به نتیجه‌ای قطعی ضروری است.

مواضع رضا پهلوی در جریان جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و جمهوری اسلامی در ژوئن ۲۰۲۵

جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و جمهوری اسلامی در ژوئن ۲۰۲۵، نقطه عطفی در مناسبات سیاسی و امنیتی دو طرف و همچنین در مواضع بخش‌هایی از اپوزیسیون ایران بود. اسرائیل در ۱۳ ژوئن حملات گسترده‌ای را علیه تأسیسات نظامی،

هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی آغاز کرد. در جریان این حملات، شماری از فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان و مقام‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران کشته شدند و تأسیسات و زیرساخت‌های مختلفی آسیب دیدند. جمهوری اسلامی نیز با شلیک موشک‌ها و پهپادها به سوی اسرائیل پاسخ داد. در ادامه، ایالات متحده آمریکا نیز به برخی تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد و سرانجام در ۲۴ ژوئن آتش‌بس اعلام شد.

این جنگ، علاوه بر پیامدهای نظامی و اقتصادی، شکاف‌های سیاسی مهمی را در میان مخالفان جمهوری اسلامی آشکار کرد. بخشی از اپوزیسیون، حمله نظامی اسرائیل و آمریکا را فرصتی برای تضعیف ساختار قدرت جمهوری اسلامی و تسریع تغییر حکومت تلقی کردند. در مقابل، گروه‌ها و شخصیت‌های دیگری با وجود مخالفت قاطع با جمهوری اسلامی، حمله نظامی خارجی را راه‌حل آزادی ایران ندانستند و درباره خطر گسترش جنگ، آسیب به مردم و تخریب زیرساخت‌های کشور هشدار دادند. این اختلاف‌نظر، بحثی بنیادی درباره نسبت میان مبارزه مردم برای آزادی و استفاده از قدرت نظامی دولت‌های خارجی ایجاد کرد.

رضا پهلوی در جریان جنگ، مواضعی اتخاذ کرد که بررسی دقیق آن‌ها برای ارزیابی دیدگاه سیاسی او اهمیت دارد. او از تضعیف جمهوری اسلامی استقبال کرد و این تحولات را نشانه نزدیک‌شدن حکومت به نقطه فروپاشی دانست. در اظهارات عمومی خود، از نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی خواست از حکومت جدا شوند و به مردم بپیوندند. همچنین از جامعه جهانی خواست اجازه ندهد حکومت ایران پس از جنگ فرصت بازسازی توان نظامی و امنیتی خود را پیدا کند. این مواضع نشان می‌داد که او جنگ را صرفاً یک رویارویی نظامی میان دو دولت نمی‌بیند، بلکه آن را با امکان تغییر ساختار سیاسی ایران مرتبط می‌داند.

در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵، رضا پهلوی در پاریس در یک نشست خبری درباره تحولات ایران سخن گفت و از جامعه جهانی خواست در برابر جمهوری اسلامی سیاستی قاطع در پیش گیرد. او از ضرورت ایجاد شرایط برای گذار سیاسی سخن گفت و خود را آماده ایفای نقش در دوره انتقالی معرفی کرد. این موضع، بار دیگر مسئله جایگاه او در آینده سیاسی ایران را مطرح کرد: آیا او خود را یکی از گزینه‌های سیاسی در رقابت آزاد آینده می‌داند یا برای خود نقشی محوری در فرایند گذار قائل است که پیش از شکل‌گیری سازوکارهای انتخاباتی تعریف می‌شود؟

در ارزیابی این مواضع باید از ساده‌سازی پرهیز کرد. حمایت از تضعیف توان نظامی جمهوری اسلامی، حمایت از حمله به تأسیسات نظامی، تأیید حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی و دعوت به تغییر حکومت از طریق قدرت نظامی خارجی، چهار موضع متفاوت‌اند. ممکن است یک فرد با حمله به تأسیسات نظامی و برنامه موشکی جمهوری اسلامی موافق باشد، اما هم‌زمان با آسیب‌رساندن به مردم و زیرساخت‌های غیرنظامی مخالفت کند. بنابراین، برای داوری درباره موضع رضا پهلوی باید مجموعه اظهارات او در طول جنگ، نه فقط یک جمله یا یک مصاحبه، بررسی شود.

رضا پهلوی در برخی اظهارات علنی بر ضرورت جلوگیری از آسیب به مردم ایران و زیرساخت‌های غیرنظامی تأکید کرد. این موضع از نظر حقوق بشردوستانه و اصول اخلاقی جنگ اهمیت دارد. با این حال، پرسش سیاسی همچنان باقی است: اگر یک جریان سیاسی از حملات نظامی خارجی به‌عنوان عاملی برای تضعیف حکومت و فراهم‌کردن زمینه تغییر قدرت استقبال می‌کند، چه تضمین‌هایی برای جلوگیری از گسترش جنگ، فروپاشی نهادهای حیاتی کشور و تبدیل بحران سیاسی به بی‌ثباتی طولانی‌مدت ارائه می‌دهد؟

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که تضعیف یا سقوط یک حکومت از طریق مداخله نظامی خارجی، الزاماً به استقرار دموکراسی منجر نمی‌شود. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و مداخله نظامی ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱، با وجود تفاوت‌های مهم در زمینه تاریخی و سیاسی، نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند فروپاشی ساختار قدرت می‌تواند به بحران امنیتی، منازعات داخلی، رشد گروه‌های مسلح و تضعیف نهادهای دولتی بینجامد. در عراق، انحلال ارتش و بخش‌هایی از ساختار اداری دولت، همراه با تصمیم‌های سیاسی پس از اشغال، به بی‌ثباتی گسترده کمک کرد. در لیبی نیز سقوط حکومت قذافی به تشکیل یک نظام دموکراتیک باثبات منجر نشد و کشور برای سال‌ها با چندپارگی قدرت و درگیری گروه‌های مسلح روبه‌رو ماند.

البته ایران را نمی‌توان با عراق یا لیبی یکسان دانست. جامعه ایران از نظر جمعیت، ساختار اجتماعی، تاریخ دولت‌داری، سطح شهرنشینی، نهادهای مدنی و ظرفیت‌های اقتصادی ویژگی‌های متفاوتی دارد. اما این تفاوت‌ها دلیل نمی‌شود که خطرات مداخله نظامی و فروپاشی ناگهانی ساختارهای دولتی نادیده گرفته شوند. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان بدون تخریب بنیان‌های جامعه، بدون جنگ داخلی و بدون تبدیل کشور به میدان رقابت قدرت‌های خارجی، از جمهوری اسلامی عبور کرد و نهادهای دموکراتیک و پاسخ‌گو ساخت؟

رضا پهلوی در مصاحبه‌هایی پس از جنگ، از تغییر حکومت به‌عنوان راه‌حل نهایی بحران ایران سخن گفت و تأکید کرد که هدفش بازگشت به سلطنت نیست، بلکه می‌خواهد مردم در یک فرایند دموکراتیک درباره آینده کشور تصمیم بگیرند. این موضع، اگر به معنای پذیرش واقعی رقابت آزاد و حق انتخاب مردم باشد، باید با تضمین‌های روشن همراه شود: آزادی فعالیت همه احزاب و گرایش‌های سیاسی، استقلال رسانه‌ها، آزادی زندانیان سیاسی، تشکیل نهادهای انتخاباتی

مستقل، جلوگیری از انحصار قدرت و امکان انتخاب آزادانه میان جمهوری، پادشاهی مشروطه و دیگر شکل‌های مورد قبول مردم.
مسئله اصلی در این بحث، صرفاً مخالفت یا موافقت با یک شخصیت سیاسی نیست. هر جریان سیاسی حق دارد برنامه خود را برای آینده ایران مطرح کند؛ اما هیچ فردی نباید پیشاپیش خود را صاحب حق رهبری یا نمایندگی مردم بداند. نقش سیاسی هر شخص باید در یک فرایند آزاد، شفاف و رقابتی مشخص شود. حتی اگر رضا پهلوی از حمایت گسترده‌ای برخوردار باشد، این حمایت باید در انتخابات آزاد و در شرایطی که همه نیروهای سیاسی امکان برابر برای فعالیت دارند، سنجیده شود.
از سوی دیگر، استقلال سیاسی را نباید با بی‌طرفی اخلاقی در برابر جنایات جمهوری اسلامی اشتباه گرفت. مخالفت با حمله نظامی خارجی به معنای دفاع از جمهوری اسلامی نیست؛ همان‌گونه که مخالفت با جمهوری اسلامی نیز به معنای تأیید هر اقدام نظامی اسرائیل یا آمریکا نیست. می‌توان هم‌زمان با سرکوب، اعدام، شکنجه، گروگان‌گیری و سیاست‌های جنگ‌طلبانه جمهوری اسلامی مخالفت کرد و در عین حال با جنگی که جان و امنیت مردم ایران را به خطر می‌اندازد، مخالفت ورزید.
در نهایت، تجربه جنگ دوازده‌روزه نشان داد که آینده سیاسی ایران می‌تواند به‌سرعت به موضوع رقابت و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. از این رو، هر جریان سیاسی که مدعی دفاع از آزادی و دموکراسی است، باید موضعی روشن درباره استقلال تصمیم‌گیری مردم، حدود همکاری با دولت‌های خارجی و سازوکار تعیین حکومت آینده داشته باشد. معیار دموکراتیک‌بودن یک برنامه سیاسی نه صرفاً مخالفت با جمهوری اسلامی، بلکه میزان پایبندی آن به آزادی، برابری، حق انتخاب و حاکمیت مردم است.

از اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ تا جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران؛ وعده کمک خارجی و مسئولیت سیاسی
اعتراضات سراسری ایران در ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵، ابتدا با اعتراض به بحران اقتصادی، سقوط ارزش ریال و افزایش قیمت‌ها آغاز شد و به‌سرعت به جنبشی ضدحکومتی گسترش یافت. رضا پهلوی در ۶ ژانویه ۲۰۲۶ از مردم خواست در ساعت معینی در روزهای ۸ و ۹ ژانویه به‌طور هماهنگ شعار بدهند. پس از گسترش اعتراضات، در پیام ۱۰ ژانویه از مردم خواست برای تصرف و حفظ مراکز شهرها آماده شوند و کارگران بخش‌های کلیدی، به‌ویژه حمل‌ونقل، نفت، گاز و انرژی، را به اعتصاب سراسری فراخواند.
بنیامین نتانیاهو در ۴ ژانویه اعلام کرد که دولت اسرائیل با مبارزه مردم ایران برای آزادی و عدالت همبستگی دارد. او در ۱۱ ژانویه نیز ضمن محکوم‌کردن کشتار غیرنظامیان، ابراز امیدواری کرد که مردم ایران از سلطه جمهوری اسلامی رهایی یابند و دو کشور در آینده روابط دوستانه داشته باشند. این اظهارات حمایت سیاسی آشکار اسرائیل از اعتراضات بود؛ اما نباید آن را با فراخوان مستقیم برای تصرف مراکز حکومتی یکی دانست.
دونالد ترامپ پیش‌تر، در ۲ ژانویه، هشدار داده بود که اگر حکومت ایران معترضان مسالمت‌جو را به قتل برساند، آمریکا برای کمک به آنان وارد عمل خواهد شد و گفته بود: «آماده و مسلح هستیم.» رضا پهلوی نیز در ۹ ژانویه مستقیماً از ترامپ خواست برای کمک به مردم ایران آماده مداخله باشد. در ۱۳ ژانویه، ترامپ پیام مشهور خود را منتشر کرد: «به اعتراضات ادامه دهید، نهادهای خود را تصرف کنید... کمک در راه است.» او درباره ماهیت این کمک توضیح مشخصی نداد.
یک نکته مهم آن است که ترامپ در ۹ ژانویه از دیدار با رضا پهلوی خودداری کرد و گفت بهتر است مشخص شود چه کسی در داخل ایران مورد حمایت مردم قرار می‌گیرد. او در مصاحبه ۱۴ ژانویه با رویترز نیز ضمن توصیف مثبت شخصی رضا پهلوی، درباره توانایی او برای کسب حمایت کافی در داخل ایران ابراز تردید کرد. بنابراین، پیام‌های حمایتی ترامپ از معترضان را نباید به معنای حمایت قطعی و بی‌قیدوشرط او از رهبری سیاسی رضا پهلوی دانست.
در ۱۴ فوریه ۲۰۲۶، رضا پهلوی در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ، در مصاحبه با رویترز، صریحاً از مداخله نظامی آمریکا دفاع کرد و گفت چنین اقدامی می‌تواند به گفته او جان مردم را نجات دهد، توان سرکوب جمهوری اسلامی را کاهش دهد و سقوط حکومت را تسریع کند. این موضع، حمایت آشکار او از استفاده از نیروی نظامی خارجی برای تضعیف حکومت ایران بود.
در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، آمریکا و اسرائیل حملات نظامی گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند. ترامپ از مردم خواست هنگام حملات در خانه بمانند و پس از پایان عملیات برای در دست گرفتن حکومت اقدام کنند. نتانیاهو نیز حملات را فرصتی برای تغییر وضعیت سیاسی ایران معرفی کرد و مردم را به تعیین سرنوشت خود فراخواند. رضا پهلوی همان روز اعلام کرد: «کمکی که رئیس‌جمهور آمریکا به مردم شجاع ایران وعده داده بود، اکنون رسیده است» و عملیات نظامی را «مداخله بشردوستانه» نامید. او در عین حال تأکید کرد که پیروزی نهایی باید به دست مردم ایران رقم بخورد.

مرحله نخست جنگ از ۲۸ فوریه تا آتش‌بس اعلام‌شده در ۷ آوریل، با احتساب روز آغاز و روز پایان، ۳۹ روز را دربر گرفت؛ هرچند سرویس پژوهشی کنگره آمریکا در گزارش خود از آن با عنوان جنگ ۴۰روزه یاد کرده است. بنابراین، بهتر است در مقاله بنویسیم «جنگ ۳۹روزه، که در برخی گزارش‌ها ۴۰روزه خوانده شده است». آتش‌بس نیز به معنای پایان قطعی منازعه نبود و درگیری‌ها و تنش‌های بعدی ادامه یافت.
در ارزیابی این رویدادها، مسئله اساسی مسئولیت سیاسی کسانی است که مردم را به ادامه اعتراض، تصرف مراکز حکومتی یا بازگشت به خیابان‌ها دعوت کردند. آیا برای حفاظت از جان معترضان، سازمان‌دهی اعتصاب‌ها، ارتباطات امن و مقابله با سرکوب برنامه‌ای عملی وجود داشت؟ آیا مردم از ماهیت کمک وعده‌داده‌شده آمریکا و پیامدهای احتمالی مداخله نظامی آگاهی کافی داشتند؟ این پرسش‌ها به‌ویژه با توجه به سرکوب خونین دی‌ماه و سپس آغاز جنگ، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.

نقش قدرت نرم اسرائیل، رسانه‌های فارسی‌زبان و حساب‌های رسمی و غیررسمی این کشور

تقابل اسرائیل و جمهوری اسلامی تنها به عرصه نظامی، امنیتی و اطلاعاتی محدود نیست. در کنار عملیات نظامی و فعالیت‌های اطلاعاتی، هر دو طرف تلاش کرده‌اند از ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده کنند. این عرصه را می‌توان بخشی از مفهوم «قدرت نرم» دانست؛ یعنی توانایی یک دولت برای تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، ارزش‌ها و ترجیحات سیاسی جوامع دیگر، نه فقط از طریق اجبار و قدرت نظامی، بلکه با استفاده از رسانه، فرهنگ، ارتباطات عمومی و روایت‌سازی سیاسی.
اسرائیل طی سال‌های گذشته کوشیده است میان مردم ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی تمایز بگذارد. پیام اصلی این سیاست آن است که دشمنی دولت ایران با اسرائیل الزاماً به معنای دشمنی مردم ایران با مردم اسرائیل نیست. این پیام، به‌ویژه در شرایطی که جمهوری اسلامی از شعارهای ضداسرائیلی در سیاست داخلی و خارجی خود استفاده می‌کند، می‌تواند برای بخشی از جامعه ایران قابل پذیرش باشد. با این حال، باید توجه داشت که ترویج چنین پیامی، هم‌زمان می‌تواند در خدمت اهداف دیپلماتیک و راهبردی دولت اسرائیل نیز قرار گیرد.
حساب رسمی فارسی‌زبان دولت اسرائیل، با نام «اسرائیل به فارسی»، یکی از ابزارهای علنی این سیاست ارتباطی است. این حساب در شبکه‌های اجتماعی پیام‌هایی خطاب به ایرانیان منتشر می‌کند و می‌کوشد تصویری متفاوت از جامعه اسرائیل، روابط تاریخی دو ملت و امکان همکاری میان دو کشور ارائه دهد. چنین فعالیتی در چارچوب دیپلماسی عمومی و ارتباطات رسمی یک دولت قابل بررسی است. دولت‌ها معمولاً از زبان‌های مختلف برای ارتباط با افکار عمومی کشورهای دیگر استفاده می‌کنند و این فعالیت، تا زمانی که هویت و منبع پیام روشن باشد، با عملیات پنهانی و حساب‌های جعلی تفاوت دارد.
اما مسئله زمانی پیچیده می‌شود که تبلیغات رسمی و آشکار با فعالیت شبکه‌های غیرشفاف، حساب‌های ساختگی و محتوای تولیدشده با هوش مصنوعی درهم می‌آمیزد. در چنین شرایطی، مخاطب ممکن است نتواند تشخیص دهد که یک پیام از سوی دولت اسرائیل، یک فعال سیاسی مستقل، یک هوادار واقعی یا یک شبکه سازمان‌یافته و پنهان منتشر شده است. این ابهام می‌تواند اعتماد عمومی را کاهش دهد و فضای سیاسی را به محیطی مستعد شایعه، جعل و قطبی‌سازی تبدیل کند.
گزارش‌های سیتیزن‌لب و هاآرتص و دِمارکر، که در بخش‌های پیشین بررسی کردیم، از همین زاویه اهمیت دارند. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که در کنار فعالیت‌های آشکار رسانه‌ای، نمونه‌هایی از کارزارهای دیجیتال با حساب‌های غیرواقعی و محتوای هماهنگ نیز وجود داشته است. با این حال، نباید این دو سطح را یکی دانست: فعالیت یک حساب رسمی دولت اسرائیل، به‌خودی‌خود نشانه عملیات نفوذ نیست؛ همان‌طور که فعالیت یک حساب جعلی نیز بدون شواهد بیشتر نمی‌تواند به تمام ساختار رسانه‌ای اسرائیل نسبت داده شود.
در این میان، رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران نیز نقش مهمی در شکل‌گیری فضای سیاسی دارند. آن‌ها می‌توانند اطلاعاتی را منتشر کنند که رسانه‌های داخل ایران به دلیل سانسور و فشار امنیتی امکان انتشار آن را ندارند. در عین حال، هر رسانه‌ای ممکن است تحت تأثیر سیاست تحریریه، منابع مالی، گرایش سیاسی یا ملاحظات سازمانی خود قرار گیرد. بنابراین، ارزیابی محتوای رسانه‌ای باید بر اساس استقلال تحریریه، شفافیت منابع مالی، دقت در راستی‌آزمایی و امکان پاسخ‌گویی انجام شود، نه صرفاً بر اساس موضع آن رسانه در قبال جمهوری اسلامی یا اسرائیل.
در این زمینه، مسئولیت رسانه‌های فارسی‌زبان و فعالان سیاسی اهمیت دوچندان دارد. انتشار تصاویر تأییدنشده، بازنشر خبرهای ساختگی، معرفی حساب‌های ناشناس به‌عنوان منابع معتبر و تبدیل پیش‌بینی‌های سیاسی به خبر قطعی، می‌تواند در شرایط بحرانی پیامدهای خطرناکی داشته باشد. به‌ویژه هنگام جنگ، اعتراضات و بحران‌های امنیتی، انتشار اطلاعات نادرست ممکن است جان شهروندان را به خطر اندازد یا آنان را به تصمیم‌هایی سوق دهد که از پیامدهای واقعی آن آگاه نیستند.

از منظر دموکراتیک، هیچ دولتی نباید با پنهان‌کردن هویت گردانندگان، منابع مالی یا ماهیت سازمانی یک کارزار، افکار عمومی کشور دیگری را دست‌کاری کند. این اصل درباره اسرائیل، جمهوری اسلامی، آمریکا، روسیه و هر دولت دیگری صادق است. نقد عملیات نفوذ جمهوری اسلامی نباید به معنای چشم‌پوشی از عملیات احتمالی دولت‌های دیگر باشد. معیار باید استقلال رسانه‌ای، شفافیت و حق مردم برای دریافت اطلاعات قابل اعتماد باشد.
در عین حال، نباید هرگونه ارتباط میان مخالفان جمهوری اسلامی و رسانه‌ها یا نهادهای خارجی را به‌عنوان مداخله مخرب ارزیابی کرد. همکاری رسانه‌ای، گفت‌وگو با سیاست‌مداران خارجی، حضور در نشست‌های بین‌المللی و جلب حمایت از حقوق بشر می‌تواند بخشی مشروع از فعالیت اپوزیسیون باشد. مرز اصلی در پنهان‌کاری، جعل هویت، تأمین مالی غیرشفاف و تلاش برای جایگزین‌کردن تبلیغات سازمان‌یافته به‌جای اراده آزاد شهروندان قرار دارد.
بنابراین، پرسش اصلی درباره قدرت نرم اسرائیل این نیست که چرا این کشور می‌خواهد با مردم ایران ارتباط برقرار کند؛ چنین رفتاری در سیاست خارجی دولت‌ها معمول است. پرسش اساسی این است که این ارتباطات با چه هدفی، از چه مسیرهایی، با چه منابع مالی و تا چه اندازه شفاف انجام می‌شوند. همچنین باید بررسی کرد که آیا این سیاست صرفاً به معرفی جامعه اسرائیل و مخالفت با سیاست‌های جمهوری اسلامی محدود است یا در مواردی به حمایت از یک جریان سیاسی خاص و تأثیرگذاری بر توازن نیروهای اپوزیسیون نیز گسترش پیدا می‌کند.

رابطه رضا پهلوی با مقام‌های اسرائیلی و مسئله جایگاه سیاسی او

یکی از محورهای مهم در بررسی مناسبات رضا پهلوی و اسرائیل، گزارش تحقیقی روزنامه فرانسوی فیگارو در فوریه ۲۰۲۶ درباره فعالیت شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان است. این گزارش با استناد به ارزیابی‌های جف گلدبرگ، بنیان‌گذار مؤسسه Social Forensics، به بررسی حساب‌هایی پرداخته که از طریق انتشار انبوه پیام، تعاملات غیرعادی و استفاده از هویت‌های مشکوک، در فضای سیاسی فارسی‌زبان فعالیت می‌کنند. اهمیت این گزارش در آن است که تلاش می‌کند با استفاده از داده‌های آماری، ابعاد احتمالی دست‌کاری فضای مجازی و بزرگ‌نمایی حمایت از یک جریان سیاسی را نشان دهد.
بر اساس ارقامی که در گزارش فیگارو از Social Forensics نقل شده است، ۴۷۶۵ حساب کاربری بیش از صد پیام در روز منتشر کرده‌اند و مجموع پیام‌های منتشرشده از سوی این حساب‌ها در طول عمر فعالیتشان به حدود ۸۴۳ میلیون توییت رسیده است. همچنین ۱۱ هزار و ۴۲۱ حساب دارای حجم غیرعادی تعامل و لایک معرفی شده‌اند که مجموع لایک‌های ثبت‌شده از سوی آن‌ها به حدود ۱.۷ میلیارد می‌رسد. در همان گزارش، از ۸۸۳۰ حساب سخن گفته شده که چندین بار نام کاربری خود را تغییر داده‌اند و ۳۳۶۱ حساب مرتبط با این مجموعه نیز به تعلیق درآمده‌اند.
این ارقام در نگاه نخست بسیار بزرگ و قابل توجه‌اند؛ اما برای تفسیر علمی آن‌ها باید چند نکته را در نظر گرفت. نخست آن که انتشار بیش از صد پیام در روز، به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که یک حساب جعلی است. برخی حساب‌های خبری، رسانه‌ای، تبلیغاتی یا بسیار پرکار ممکن است فعالیتی با حجم بالا داشته باشند. دوم آن که تغییر نام کاربری نیز به‌تنهایی دلیل قطعی فعالیت غیرواقعی نیست. سوم آن که مجموع لایک‌ها یا پیام‌های یک حساب در طول چند سال، الزاماً نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری واقعی آن بر افکار عمومی نیست.
برای تشخیص رفتار غیرواقعی، باید مجموعه‌ای از شاخص‌ها را هم‌زمان بررسی کرد: زمان‌بندی انتشار پیام‌ها، شباهت محتوای حساب‌ها، ارتباطات شبکه‌ای، الگوی دنبال‌کردن و بازنشر، استفاده از تصاویر و هویت‌های ساختگی، هماهنگی در انتشار هشتگ‌ها و ارتباط احتمالی با منابع مالی یا سازمانی مشترک. به بیان دیگر، رفتار غیرعادی یک حساب می‌تواند نشانه‌ای برای بررسی بیشتر باشد، اما نتیجه‌گیری درباره جعلی‌بودن آن به شواهد تکمیلی نیاز دارد.
نکته روش‌شناختی دیگر این است که باید میان تعداد حساب‌های مشکوک، تعداد حساب‌های اثبات‌شده جعلی و تعداد حساب‌هایی که واقعاً در یک عملیات هماهنگ مشارکت داشته‌اند، تفاوت گذاشت. این سه گروه لزوماً یکسان نیستند. همچنین تعلیق یک حساب از سوی پلتفرم، به‌تنهایی مشخص نمی‌کند که علت تعلیق چه بوده است؛ ممکن است تخلف آن حساب به رفتار اسپم، نقض مقررات پلتفرم یا دلایل دیگری مربوط باشد. بنابراین، آمار تعلیق‌ها را نباید بدون دسترسی به توضیحات رسمی پلتفرم، معادل اثبات وابستگی سیاسی یا اطلاعاتی دانست.
گزارش فیگارو همچنین به استفاده گسترده از نماد تاج در حساب‌های مرتبط با سلطنت‌طلبی اشاره می‌کند. بر اساس ارزیابی نقل‌شده از Social Forensics، بیش از ۹۵ درصد حساب‌های دارای این نماد در مجموعه مورد بررسی، غیرواقعی یا نامعتبر ارزیابی شده‌اند. این ادعا، اگر با داده‌های خام، تعریف دقیق جامعه آماری و روش نمونه‌گیری همراه باشد، می‌تواند برای شناخت شبکه‌های هماهنگ مفید باشد. با این حال، نباید آن را به تمام حساب‌هایی که از نماد تاج استفاده می‌کنند یا همه هواداران سلطنت تعمیم داد.
یکی دیگر از نکات گزارش، جایگاه حساب رسمی فارسی‌زبان دولت اسرائیل، با شناسه @IsraelPersian، در شبکه ارتباطی حساب‌های سلطنت‌طلب است. به نقل از جف گلدبرگ، حدود یک حساب از هر هشت حسابی که این حساب رسمی

دنبال می‌کند، در دسته حساب‌های غیرواقعی و مرتبط با شبکه‌های سلطنت‌طلب قرار می‌گیرد. اگر این نسبت بر اساس بررسی دقیق شبکه دنبال‌شوندگان و معیارهای روشن به دست آمده باشد، پرسش مهمی درباره نحوه تعامل حساب رسمی یک دولت با شبکه‌های غیرواقعی ایجاد می‌کند. با این حال، دنبال‌کردن یک حساب توسط یک حساب رسمی، به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که دولت گرداننده آن حساب را استخدام کرده یا از فعالیتش آگاه بوده است.
در این گزارش، نام‌هایی مانند حنانیا نفتالی و امیلی شرادر نیز مطرح شده‌اند. درباره این افراد باید میان فعالیت رسانه‌ای علنی، همکاری حرفه‌ای با نهادهای اسرائیلی و مشارکت در عملیات پنهانی تفاوت گذاشت. به‌ویژه درباره ادعای امیلی شرادر در ژانویه ۲۰۲۶ مبنی بر مشارکت در یک عملیات گسترده تأثیرگذاری در شبکه‌های اجتماعی، لازم است متن اصلی اظهارات او و زمینه انتشار آن بررسی شود. بدون چنین بررسی‌ای نمی‌توان از این عبارت نتیجه گرفت که او به یک عملیات اطلاعاتی دولتی اعتراف کرده است.
در این جا یک مسئله اساسی مطرح می‌شود: آیا این حجم از فعالیت غیرعادی در شبکه‌های اجتماعی واقعاً می‌تواند تصویری نادرست از میزان حمایت مردم ایران از رضا پهلوی ایجاد کند؟ پاسخ این است که از نظر فنی و ارتباطی چنین امکانی وجود دارد. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی به حجم تعامل، سرعت انتشار و تکرار محتوا حساس‌اند. شبکه‌ای هماهنگ از حساب‌ها می‌تواند با بازنشر مکرر یک پیام، آن را در معرض دید کاربران بیشتری قرار دهد و این تصور را ایجاد کند که یک خواست سیاسی از حمایت بسیار گسترده‌ای برخوردار است.
با این حال، از آمار حساب‌های مشکوک نمی‌توان میزان واقعی محبوبیت رضا پهلوی را محاسبه کرد. برای چنین ارزیابی‌ای باید به نظرسنجی‌های مستقل، روش نمونه‌گیری معتبر، امکان دسترسی به شهروندان داخل ایران، میزان مشارکت سیاسی و شواهد اجتماعی دیگر مراجعه کرد. حتی اگر ثابت شود بخشی از بازتاب‌های مثبت در شبکه‌های اجتماعی مصنوعی بوده است، این امر به معنای نبود حمایت واقعی از رضا پهلوی نیست. همان‌طور که وجود هواداران واقعی نیز نمی‌تواند فعالیت حساب‌های جعلی یا عملیات تبلیغاتی احتمالی را توجیه کند.

آینده ایران و ضرورت استقلال سیاسی و حق انتخاب مردم

بررسی مناسبات رضا پهلوی و دولت اسرائیل نشان می‌دهد که این موضوع را نمی‌توان صرفاً به یک سفر سیاسی یا چند دیدار دیپلماتیک محدود کرد. این مناسبات در بستر رقابت‌های منطقه‌ای، تقابل دیرینه اسرائیل و جمهوری اسلامی، تلاش بخشی از اپوزیسیون برای جلب حمایت بین‌المللی و منازعه بر سر آینده سیاسی ایران شکل گرفته‌اند. از این رو، بررسی آن‌ها نیازمند نگاهی تاریخی، سیاسی و انتقادی است؛ نگاهی که نه به تبلیغات هیچ‌یک از طرفین وابسته باشد و نه از پیش درباره نتایج تحقیق داوری کند.
سفر رضا پهلوی به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۳ و دیدارهای او با مقام‌های ارشد آن کشور، از جمله بنیامین نتانیاهو، اسحاق هرتزوگ و گیلا گاملیل، نشانه‌ای آشکار از گسترش ارتباطات سیاسی او با دولت اسرائیل بود. این ارتباطات را می‌توان در چارچوب تلاش برای ایجاد مناسبات نزدیک میان بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی و دولتی تحلیل کرد که جمهوری اسلامی را یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی خود می‌داند. با این حال، دیدار سیاسی و همسویی مواضع، به‌تنهایی اثبات‌کننده وابستگی اطلاعاتی یا سازمانی نیست و چنین ادعایی به مدارک مستقل و قابل راستی‌آزمایی نیاز دارد.
گزارش‌های منتشرشده درباره فعالیت حساب‌های جعلی، شبکه‌های هماهنگ فارسی‌زبان و تلاش برای تقویت مصنوعی برخی جریان‌های سیاسی در فضای مجازی، مسئله مهم دیگری را پیش روی افکار عمومی قرار داده‌اند. گزارش‌های هاآرتص و دِمارکر و همچنین پژوهش‌های Citizen Lab و Social Forensics، ضرورت بررسی نقش عملیات دیجیتال و تبلیغات سازمان‌یافته را برجسته می‌کنند. با این همه، باید میان یافته‌های مستند، ارزیابی پژوهشگران و ادعاهای اثبات‌نشده تفاوت گذاشت. وجود حساب‌های جعلی به معنای جعلی‌بودن همه هواداران رضا پهلوی نیست؛ همان‌طور که آمارهای مربوط به شبکه‌های اجتماعی نمی‌توانند به‌تنهایی میزان واقعی محبوبیت یا مخالفت با یک شخصیت سیاسی را تعیین کنند.
در این میان، مسئله اصلی فقط رابطه رضا پهلوی با اسرائیل نیست؛ بلکه نوع نگاه او و نزدیکانش به قدرت سیاسی، استقلال ملی، مداخله خارجی و حق انتخاب مردم ایران نیز اهمیت دارد. هر شخصیت یا جریانی که خود را برای ایفای نقش در آینده کشور مطرح می‌کند، باید روشن سازد که مناسباتش با دولت‌های خارجی بر چه اساسی استوار است، منابع مالی و رسانه‌ای آن از کجا تأمین می‌شود، چه تعهداتی در این روابط وجود دارد و چگونه استقلال تصمیم‌گیری خود را حفظ می‌کند. این پرسش‌ها نه اتهام‌اند و نه تبلیغات مخالفان؛ بلکه بخشی از نظارت و پرسشگری ضروری در یک فضای سیاسی دموکراتیک هستند.
از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که دولت اسرائیل، مانند هر دولت دیگری، بر اساس منافع ملی و امنیتی خود عمل می‌کند. این منافع لزوماً با خواسته‌ها و اولویت‌های همه مردم ایران یکسان نیست. ممکن است در مقاطعی میان منافع بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی و سیاست‌های دولت اسرائیل هم‌پوشانی به وجود آید، اما این هم‌پوشانی نباید به

معنای واگذاری اختیار تعیین آینده ایران به یک دولت خارجی تلقی شود. تجربه تاریخی کشورهای منطقه نیز نشان داده است که اتکا به قدرت‌های خارجی برای تغییر حکومت، لزوماً به آزادی، دموکراسی، ثبات و رفاه منجر نمی‌شود.
جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و جمهوری اسلامی در ژوئن ۲۰۲۵، این نگرانی را جدی‌تر کرد. در شرایط جنگی، مرز میان مخالفت با یک حکومت و حمایت از اقدامات نظامی علیه یک کشور ممکن است در فضای سیاسی و رسانه‌ای مخدوش شود. اما این دو موضوع یکسان نیستند. مخالفت با جمهوری اسلامی، مخالفت با سرکوب و دفاع از آزادی مردم ایران، به‌هیچ‌وجه به معنای تأیید جنگ، تخریب زیرساخت‌های کشور یا قربانی‌شدن غیرنظامیان نیست. همان‌طور که مخالفت با مداخله نظامی خارجی نیز نباید بهانه‌ای برای دفاع از استبداد داخلی شود.
تجربه عراق، لیبی و دیگر کشورهای گرفتار جنگ و مداخله خارجی، ضرورت احتیاط در برابر وعده‌های تغییر حکومت از طریق قدرت نظامی را یادآوری می‌کند. فروپاشی ساختار سیاسی بدون وجود نهادهای مستقل، سازمان‌یافتگی اجتماعی، توافق بر سر قواعد دموکراتیک و تضمین حقوق شهروندان، می‌تواند به خلأ قدرت، خشونت، تجزیه اجتماعی و بحران‌های طولانی‌مدت منجر شود. ایران نیز با توجه به تنوع ملی، فرهنگی، زبانی و سیاسی خود، به برنامه‌ای واقع‌بینانه، فراگیر و متکی بر مشارکت مردم نیاز دارد.
از این منظر، عنوان تاریخی «ولیعهد» یا ادعای برخورداری از حمایت خارجی، برای هیچ فردی حق نمایندگی انحصاری مردم ایران ایجاد نمی‌کند. رضا پهلوی، همانند هر شخصیت سیاسی دیگر، حق دارد دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را مطرح کند، با دولت‌ها و نهادهای خارجی ارتباط برقرار سازد و برای جلب حمایت سیاسی تلاش کند؛ اما حق تعیین شکل حکومت و ساختار آینده کشور متعلق به مردم ایران است. این حق فقط از طریق انتخابات آزاد، رقابت سیاسی برابر، آزادی احزاب و رسانه‌ها، تضمین حقوق زنان و مردان، به‌رسمیت‌شناختن حقوق ملی و فرهنگی و ایجاد نهادهای مستقل و پاسخ‌گو می‌تواند تحقق یابد.
در نهایت، معیار ارزیابی همه نیروهای سیاسی باید یکسان باشد: استقلال از قدرت‌های خارجی، شفافیت مالی و سیاسی، پایبندی به حقوق بشر، مخالفت با اعدام و شکنجه، آزادی بیان و تشکل، برابری شهروندان و احترام به حق تعیین سرنوشت مردم. هیچ جریان سیاسی نباید به دلیل نزدیکی فکری یا سیاسی به ما از پرسشگری معاف شود و هیچ جریانی نیز نباید صرفاً به دلیل داشتن ارتباط خارجی به وابستگی متهم شود. داوری سیاسی باید بر پایه اسناد، شواهد و عملکرد واقعی صورت گیرد، نه بر اساس تبلیغات، شایعات یا پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک.
ایران آینده نه ملک شخصی یک خاندان است، نه دارایی یک حزب و سازمان و نه حوزه نفوذ هیچ دولت خارجی. آینده این کشور باید به دست مردمی تعیین شود که دهه‌ها از حق آزادی، مشارکت سیاسی و انتخاب آزادانه محروم بوده‌اند. هدف مبارزه با جمهوری اسلامی نباید صرفاً جابه‌جایی صاحبان قدرت باشد؛ هدف باید پایان‌دادن به استبداد، تبعیض، فساد، سرکوب و انحصار سیاسی و فراهم‌کردن شرایطی باشد که در آن هیچ فرد، خاندان، حزب، نیروی نظامی یا دولت خارجی نتواند اراده خود را بر جامعه تحمیل کند.
آزادی ایران زمانی معنا پیدا می‌کند که مردم آن نه‌تنها از حق برکناری یک حکومت مستبد برخوردار باشند، بلکه بتوانند بدون فشار داخلی و خارجی، آزادانه درباره آینده و سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

چهارشنبه بیست و هفتم آبان ۱۴۰۵- هجدهم نوامبر ۲۰۲۶